

نام کتاب : نظام حقوق زن در اسلام

نویسنده : استاد شهید مرتضی مطهری

ناشر : انتشارات صدرا ، چاپ سی و یکم ، ۱۳۸۱

آنچه اکنون در قالب کتاب نظام حقوق زن در اسلام از نظر خواننده محترم می گذرد مجموع مقالاتی است که شهید مرتضی مطهری در سالهای ۴۵ و ۴۶ در مجله زن روز تحت عنوان "زن در حقوق اسلامی" منتشر کرده است.

مقدمه:

مقتضیات عصر ما ایجاب می کند که بسیاری از مسائل مجدداً مورد ارزیابی قرار گیرد . نظام حقوق و تکالیف خانوادگی " از جمله این مسائل است. در عصر ما ، چنین فرض شده که مسئله اساسی در زمینه نظام حقوق و تکالیف خانوادگی آزادی زن و تساوی حقوق او با مرد است و همه مسائل دیگر مسائلی فرعی هستند . اما باید توجه داشت که نظام آفرینش این دو جنس را در وضعیتهایی نامشابه و مخالف قرار داده است.

در قرن بیستم برای اولین بار در سازمان ملل متحد و با صراحت تمام مساله تساوی کامل "حقوق زن" و "حقوق مرد" در اعلامیه جهانی حقوق بشر (سال ۱۹۸۴ میلادی) مطرح شد.

در اینگونه نهضت‌های اجتماعی غرب ، دو محور اصلی ، "آزادی" و "تساوی" بوده است ، در مورد حقوق زن نیز جز درباره "آزادی" و تساوی سخن نرفته است. هرچند که زن و مرد در انسانیت برابرند ولی دو گونه انسانند با دو گونه خصلت و دو گونه روانشناسی که طرح آن در متن آفرینش ریخته شده و باید توجه داشت که هرگونه عملی بر ضد طبیعت و فطرت ، عوارض نامطلوبی به بار می آورد.

در این نهضت(حقوق زن) به این نکته توجه نشد که مسائل دیگری هم غیر از تساوی و آزادی هست، تساوی حقوق یک مطلب است و تشابه حقوق مطلب دیگر در این نهضت عمداً یا سهواً تساوی به جای تشابه به کار رفته است .

مدافعان حقوق زن با بی توجهی به وضع طبیعی و فطری زن بیشتر موجب پایمال شدن حقوق او شدند(۱). اگر مرد در برابر زن جبهه بگیرد و بگوید تو یکی - من یکی ، بگوید در کارهای سخت و سنگین با من شریک باش، به فراخور نیروی کارت مزد بگیر ، تمام هزینه زندگیت را خودت بر عهده بگیر و ... در این حالت کلاه زن پس معرکه است ، زیرا که زن بالطبع نیروی کارش کمتر و استهلاک ثروتش بیشتر از مرد است.

از سویی دیگر عادت ماهانه ، وضع حمل و... زن را در وضعی قرار میدهد که به حمایت مرد و حقوقی بیشتر نیازمند است . در همه جانداران دیگر هم، جنس نر به حکم غریزه به حمایت از جنس ماده بر می خیزد.(۲)

از عمده مسائلی که لازم است مورد تجدید نظر قرار گیرد روابط تغییر یافته دو جنس زن و مرد در عصر حاضر است که سعی شده است در ده بخش ذیل آگاهی لازم را به خواننده ارائه دهد .

* خاصیت حقیقت این است که شک و تشکیک به روشن شدن حقیقت کمک می کند. زیرا که شک مقدمه یقین است و تردید پلکان تحقیق*

بخش اول : خواستگاری و نامزدی

از قدیم الایام مردان به عنوان خواستگاری نزد زن می رفته اند و از آنها تقاضای همسری می کرده اند . این مهم همیشه بزرگترین عامل برای حفظ حیثیت زن بوده است. طبیعت ، مرد را مظهر طلب و زن را مظهر مطلوب بودن آفریده است، این تدبیر حکیمانه ای است که در غریزه مرد نیاز و در غریزه زن ناز قرار داده است و ضعف جسمانی زن را در مقابل نیروی جسمانی مرد بدین وسیله جبران کرده است(۳). برای زن که می خواهد محبوب و معشوق باشد قابل تحمل و موافق غریزه نیست که مردی را دعوت به همسری کند و جواب رد بشنود ، منتهای هنر زن این بوده است که توانسته مرد را در هر مقامی و هر وضعی به آستان خود بکشد.

بخش دوم : ازدواج دائم و موقت

ازدواج موقت یکی از قوانین درخشان اسلام از دیدگاه جعفری است که درپاره ای موارد با ازدواج دائم متفاوت است.

1- در ازدواج موقت زن و مرد پس از پایان مدت تعیین شده از هم جدا می شوند. هر چند در صورت تمایل می توانند آن را تمدید کنند.

2- روابط اقتصادی کاملاً آزاد و قراردادی است. اما در ازدواج دائم کلیه مخارج زن و خانواده با مرد است.

3- در ازدواج دائم زن باید مرد را به عنوان رئیس خانواده بپذیرد اما در ازدواج موقت این امر قراردادی است.

4- هدف از ازدواج دائم تولید نسل است، پس هیچ یک از طرفین حق ندارد از تولید نسل جلوگیری کنند. بر خلاف ازدواج موقت که هر دو طرف دارای اختیار هستند. در

ازدواج موقت زن نباید مانع استمتاع (تمتع بردن-برخوردار شدن) مرد شود(۴)، ولی می تواند بدون آنکه لطمه ای به استمتاع مرد وارد آید از حاملگی جلوگیری کند.

زندگی امروز و ازدواج موقت:

آیا طبیعت حاضر است به خاطر این که امروزه وضع زندگی عوض شده است و دیگر نمی توان در سنین ۱۶ یا ۱۸ سالگی ازدواج کرد، بلوغ جنسی را به تاخیر بیندازد؟ و

تا زمانی که ما شغل مناسب پیدا نکرده ایم و آماده ازدواج نشده ایم، ار سر ما دست بردارد؟

آیا می توان ریاضت جنسی را به عنوان راه حل ارائه کرد؟ حتی اگر جوانی این ریاضت را بپذیرد، عوارض روانی سهمگین که در اثر ممانعت از اعمال غریزه جنسی پدید می

آید را نمی توان نادیده گرفت.

پس دو راه باقی می ماند:

1- جوانان را رها کنیم و به یک پسر اجازه دهیم از صدها دختر کام بگیرد و به یک دختر اجازه دهیم با دهها پسر رابطه نامشروع داشته باشد (۵) و عملاً کمونیسیم جنسی را

بپذیریم.

2- یا این که ازدواج موقت را بپذیریم که زن را محدود می کند و وقتی هر زنی به مرد معینی اختصاص یافت قهراً هر مرد هم به زن خاصی اختصاص می یابد. به این ترتیب

می توان غریزه جنسی مردان را کنترل کرد. حتی اروپاییان نیز زنان بدکار را لازمه یک جامعه می دانند، زیرا که مردان مجرد را که قادر به ازدواج دائم نیستند خطر بزرگی

برای خانواده ها به حساب می آورند(۶)

ازدواج موقت و مسئله حرمسرا:

یکی از موضوعات مهمی که مورد طعن غربیان قرار گرفته است، وجود حرمسراهای متعدد در تاریخ شرق و در زندگی خلفا و سلاطین مشرق زمین است. آنها می گویند

مجاز دانستن ازدواج موقت مساوی است با مجاز دانستن حرمسراها و البته هوسرانی و...

عین این مطلب در مورد تعدد زوجات هم گفته شده است که در جایی دیگر به آن خواهیم پرداخت.

ما در اینجا می خواهیم به این نکته بپردازیم که آیا این قوانین اسلام عامل پدیداری حرمسراها بوده است.

دو علت مهم اجتماعی برای حرمسرا سازی قابل بیان است:

1- تقوا و عفاف زن: شرایط اخلاقی و اجتماعی محیط باید طوری باشد که به زنان اجازه ندهد در حالیکه با مرد بخصوصی رابطه جنسی دارند با مردان دیگر نیز رابطه

داشته باشد. در این شرایط مرد هوسران متمکن چاره ای ندارد جز اینکه حرمسرا تشکیل دهد.

پس بدیهی است که اگر شرایط اجتماعی و تقوای زن نبود، و زمینه هوسرانی برای مردان همه جا فراهم بود دیگر مرد نیازی به حرمسرا نداشت.

2- عامل دیگر نبودن عدالت اجتماعی است. وقتی یکی غرق در نعمت باشد و دیگری گرفتار فقر، گروه زیادی از مردان ار همسر محروم می شوند، زنان مجرد زیاد می

شوند و زمینه برای حرمسرا سازی فراهم می شود. صدها تن از زنانی که در حرمسراها به سر می برده اند، در واقع حق طبیعی یک عده محروم و بیچاره بوده اند که تا آخر

عمر مجرد زیسته اند.(۷)

یک نگاه مختصر به تاریخ نشان میدهد که قانون ازدواج موقت کوچکترین تاثیری در تشکیل حرمسرا نداشته است. خلفای عباسی و سلاطین عثمانی که بیش از همه به

حرمسرا سازی مشهورند، هیچ کدام پیرو مذهب شیعه نبوده اند که از قانون ازدواج موقت استفاده کرده باشند.

سلاطین شیعه مذهب با آنکه می توانسته اند این قانون را بهانه کار قرار دهند اما هرگز به پای خلفای عباسی و سلاطین عثمانی نرسیده اند و این خود میرساند که این ماجرا معلول اوضاع خاص اجتماعی دیگر است.

در اسلام آدم ذواق یعنی کسی که هدفش این است که زنان گوناگون را مورد کامجویی و "چشش" قرار دهد، ملعون و مبعوض خداوند معرفی شده است. از سویی دیگر امتیاز اسلام از برخی شرایع دیگر این است که ریاضت و رهبانیت را مردود می شمارد، نه اینکه هواپرستی را جایز و مباح بداند. از نظر اسلام تمام غرایز (اعم از جنسی و...) باید در حدود اقتضاء و احتیاج طبیعت اشباع و ارضا گردد.

از این رو اگر چیزی رنگ هواپرستی یا ظلم و بی عدالتی به خود بگیرد، کافی است که بدانیم مطابق منظور اسلام نیست.

امام موسی (ع) به علی بن یقظین فرمود:

تو را با نکاح متعه چه کار و حال آنکه خداوند تو را از آن بی نیاز کرده است.

و به دیگری فرمود:

این کار برای کسی رواست که خداوند او را با داشتن همسری از این کار بی نیاز نکرده است و اما کسی که دارای همسر است فقط هنگامی می تواند دست به این کار بزند که دسترسی به همسر خود نداشته باشد.

بنابراین می بینیم که مقصود شریعت پیامبر (ص) از این حکم و تبلیغ و ترویج ائمه اطهار جهت احیای این سنت که در زمان خلیفه دوم مسلمین به دلیلی کاملاً منطقی و سیاسی (از یک جهت) ممنوع شده بود، ایجاد زمینه هوسرانی و هواپرستی و حرمسرا سازی برای حیوان صفتان و یا وسیله بیچارگی برای عده ای زنان اغفال شده و فرزندان بی سرپرست آنها نبوده است.

امیرالمومنین علی (ع) می فرمایند:

اگر عمر سبقت نمی جست و متعه (ازدواج موقت) را تحریم نمی کرد، احدی جز افرادی که سرشتشان منحرف است زنا نمی کرد.

روایت دیگری از امیرالمومنین به نقل از اهل سنت هست که می فرماید:

هرگاه بدانم شخص زنداری متعه کرده است او را سنگسار خواهم کرد.

اکنون ببینیم دنیای امروز با تشکیل حرمسرا چه کرده است؟

آیا دنیای امروز رسم حرمسرا را منسوخ کرده است؟

آری دنیای امروز حرمسرا داری را منسوخ کرده است و عامل پدیداری آن را از میان برده است. اما کدام عامل؟ آیا عامل نا همواریهای اجتماعی را از میان برده است و در نتیجه همه جوانان را به ازدواج رسانده اند؟

خیر، کار دیگری کرده است، او با عفاف و تقوای زن مبارزه کرده است و با این کار بزرگترین خدمت را به مرد کرده است، چرا که تقوا و عفاف زن به همان نسبت که به زن ارزش می دهد و او را عزیز و گرانبها می کند، برای مرد مانع شمرده می شود.

دنیای امروز کاری کرده که مرد عیاشانین قرن نیازی به تشکیل حرمسرا با آنهمه خرج و زحمت ندارد. برای مرد این قرن از برکت تمدن غرب همه جا حرمسراست.

خوب برنده این بازی مشخص شد. اما بازنده کیست؟ متأسفانه باید بگوییم آن که هم دیروز و هم امروز بازی را باخته است، موجود خوش باور و ساده دلی است به نام جنس زن معروف است.

بخش سوم: زن و استقلال

از نظر اسلام پسر و دختر هر دو از نظر اقتصادی، استقلال دارند. یعنی می توانند شخصا مال خود را حفظ و نگهداری کنند.

مطلب دیگر مربوط به استقلال در ازدواج است، پسر بالغ در ازدواج اختیار دار خود است، دختر اگر بیوه باشد مانند پسر است، اما اگر دختر دوشیزه باشد و برای اولین بار

است که با مردی پیمان زناشویی مینماید چطور؟

از پیامبر نقل است که پدر اختیاردار مطلق دختر نیست، اما اختلافاتی میان فقها است که آیا دوشیزگان حق دارند بدون موافقت پدر ازدواج کنند؟ فقها خصوصاً فقهای

متاخر، موافقت پدر را شرط لازم نمی داند اما قانون مدنی ما از آن دسته فقهای پیروی کرده که موافقت پدر را شرط لازم می داند.

پس چون این مسئله یک مسئله مسلم اسلامی نیست، از نظر اسلامی درباره آن بحث نمی کنیم ولی لازم است از نظر اجتماعی در این باره بحث کنیم.

مرد بنده شهوت است و زن اسیر محبت:

فلسفه موافقت پدر ناشی از این نیست که دختر قاصر (قصور کننده، کوتاهی کننده) شناخته شده، بلکه به گوشه ای از روانشناسی زن و مرد مربوط است، مربوط به حس شکارچیگری مرد از یک طرف و حس خوش باوری زن نسبت به وفا و صداقت مرد از طرف دیگر است.

مرد بنده شهوت و زن اسیر محبت است. این یک احتیاط و مراقبتی است که قانون برای حفظ "زن تجربه نکرده" کرده است که ناشی از سوءظن به طبیعت مرد است (۸)، و در واقع در اینجا قانون نه تنها به زن توهین نکرده، بلکه او را مشمول حمایت خود نیز کرده است.

پس آنچه در این مورد قابل اعتراض است، عمل مردم ایران است، نه قانون مدنی و نه قانون اسلام. در میان مردم ما غالب پدران هنوز مانند دوران جاهلیت، خود را اختیار دار مطلق دختر می دانند و اظهار نظر او را در امر انتخاب همسر و شریک زندگی و پدران فرزندان آینده اش بی حیایی و خارج از نزاکت می دانند و به رشد فکری دختر - که لزوم آن از مسلمات اسلام است - توجهی نمی کنند. برای مثال چه بسیار عقدهایی که قبل از رشد دختران صورت می گیرد و شرعاً باطل و بلا اثر است.

بخش چهارم مقام انسانی زن از نظر قرآن

اگر بخواهیم ببینیم نظر قرآن درباره خلقت زن و مرد چیست، باید ببینیم قرآن زن و مرد را یک سرشتی می داند یا دو سرشتی؟ قرآن با صراحت در آیات متعددی می فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریدیم. سوره نسا آیه ۱: همه شما را از یک پدر آفریدیم و جفت آن پدر را از جنس خود او قرار دادیم. در سوره های نسا، نحل و روم نیز می فرماید: خداوند از جنس خود شما برای شما همسر آفرید.

قرآن داستان بهشت آدم را مطرح کرده است ولی هرگز نگفته که شیطان حوا را فریفت و حوا آدم را. قرآن آنجا که پای و سوسه شیطان در میان است ضمیر ها را به شکل مثنی می آورد. قرآن در کنار هر مرد بزرگ، از یک زن بزرگ یاد می کند. از همسران آدم و ابراهیم و از مادران موسی و عیسی، در نهایت تجلیل یاد می کند (۹). اسلام دوست داشتن زن را جز اخلاق انبیا معرفی کرده است. پیغمبر اکرم می فرمود: «من به سه چیز علاقه دارم: بوی خوش، زن، نماز»

برتراند راسل می گوید: در همه آیینها نوعی بدبینی به علاقه جنسی یافت می شود مگر در اسلام، اسلام از نظر مصالح اجتماعی حدود و مقرراتی برای این علاقه وضع کرده است اما هرگز آن را پلید نشمرده است.

.....

اعلامیه حقوق بشر در مورد حیثیت و حقوق انسانی:

جمله های طلایی آورده شده در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، همان اعلامیه ای که درباره اش می گویند: بزرگترین توفیقی است که تا این تاریخ در طریق تائید حقوق انسانی نصیب عالم بشریت شده است. روی هر کلمه و هر جمله آن حساب شده است و به واقع مظهر افکار چندین قرن فلاسفه آزادیخواه و حقوق شناس جهان است.

نکات مهم مقدمه این اعلامیه که شایسته است مورد توجه قرار گیرد به قرار زیر است:

1. بشر از یک نوع حیثیت و احترام و حقوق ذاتی غیرقابل انتقال برخوردار است.

2. حیثیت و حقوق ذاتی کلی و عمومی است. تبعیض بردار نیست. سفید، سیاه، بلند، کوتاه، زن و مرد یکسان از آن برخوردارند.

3. اساس آزادی و عدالت این است که همه افراد در عمق وجدان خود به حیثیت انسانی ایمان داشته باشند.

4. تمام تلاش انسان برای دنیایی است که در آن آزادی عقیده و امنیت و رفاه به طور کامل وجود داشته باشد.

نویسندگان و تنظیم کنندگان این اعلامیه و همچنین فیلسوفانی که در حقیقت الهام دهنده نویسندگان این اعلامیه هستند، مورد ستایش و تعظیم ما هستند. ولی چون این اعلامیه یک متن فلسفی است، به دست بشر نوشته شده نه بدست فرشتگان و استنباط گروهی از افراد بشر است پس هر فیلسوفی حق دارد آن را تجزیه و تحلیل کند و احیاناً نقاط ضعفی که در آن می بیند را تذکر دهد.

اما در اینجا ما کاری به نقاط ضعف آن نداریم، به نقطه قوت آن می پردازیم.

تکیه گاه این اعلامیه "مقام ذاتی انسان" است، شرافت و حیثیت ذاتی انسان است.

پس سوالات ما این است چرا در فلسفه های غربی انسان سقوط کرده است؟ چرا دیگر انسان را اشرف مخلوقات نمی دانند و میان فکر و اعمال روحی انسان با گرمای زغال سنگ از لحاظ ماهیت تفاوتی نمی بینند؟ به دیگر سخن اگر بناست انگیزه و محرک اصلی بشر در همه کارها امور اقتصادی و یا جنسی و یا برتری طلبی باشد، اگر بناست نیک و بد به طور کلی مفاهیم نسبی باشند و الهامات فطری و وجدانی سخن پیاوه شمرده شود، اگر انسان جنسا بنده شهوات و میلهای نفسانی خود باشد و جز در برابر زور سر خم نکند و اگر... چگونه می توانیم از حیثیت و شرافت انسانی و حقوق غیر قابل سلب و شخصیت قابل احترام انسان دم بزنیم و آن را اساس و پایه همه فعالیتهای خود قرار دهیم؟!

به بیان دیگر غرب درباره انسان دچار تناقض شده است، این بدان معناست که دنیای غرب از طرفی انسان را از لحاظ پیدایش و عللی که او را به وجود آورده است تا اندازه بسیاری پایین می آورد. غرب معتقد است که حیات و مولود انسان امری تصادفی است که هدفی در پی ندارد و بیان می کند که انسان خود نمونه ای است از ماشینهایی که اکنون به دست خود می سازد. آنگاه اعلامیه حقوق بشر را درباره انسان صادر می کند. برای غرب لازم است در تفسیری که از انسان می کند، تجدید نظر کرده و سپس اعلامیه حقوق بشر صادر کند. اعلامیه حقوق بشر را باید کسی صادر کند که به سرشت انسان خوشبین است و آن را معتدلترین و کاملترین سرشتهای می داند. آنچه شایسته انسان غربی است کشتن عواطف انسانی و تقدم سرمایه بر انسان است، نه نوشتن اعلامیه حقوق بشر.

بخش پنجم: مبانی طبیعی حقوق خانوادگی

می توان انواع حقوق را به ۳ بخش تقسیم کرد:

1. حقوق طبیعی: هر استعداد طبیعی مبنای یک حق طبیعی است و یک سند طبیعی برای آن به شمار می آید (۱۰). مثلا فرزند انسان حق درس خواندن دارد چون استعداد درس خواندن و دانا شدن در فرزند انسان است ولی در حیوانات نیست.

2. حقوق اجتماعی: افراد بشر از لحاظ حقوق اجتماعی غیر خانوادگی یعنی از لحاظ حقوقی که در اجتماع نسبت به هم دارند، هم وضع مساوی دارند و هم وضع مشابه. یعنی حقوق اولیه طبیعی آنها برابر یکدیگر و مانند یکدیگر است. البته همین تساوی حقوق تدریجا آنها را از لحاظ حقوق اکتسابی در وضع نامساوی قرار می دهد مثلا بعضی با استعداد تر هستند، پرکار تر هستند و... پس حقوق اکتسابی آنها صورت متفاوتی پیدا می کند که اگر بخواهیم حقوق اکتسابی آنها را مانند حقوق اولیه آنها مساوی قرار دهیم، عمل ما جز ظلم و تجاوز نخواهد بود.

3. حقوق خانوادگی: آیا افراد بشر در اجتماع خانوادگی نیز از لحاظ حقوق اولیه طبیعی مشابه و همانند هستند؟ در اینجا دو فرض وجود دارد:

1- فرضیه تشابه حقوق زن و مرد که به غلط نام تساوی حقوق بر روی آن گذاشته اند؛ روابط درون خانواده قراردادی است و فقط مزایای اکتسابی سبب می شود که یکی رئیس و دیگری مرئوس باشد. و زن و شوهر بودن سبب نمی شود هر کدام وضع مخصوص به خود داشته باشند.

2- فرض دیگر این است که حقوق طبیعی و اولیه زن و مرد متفاوت است که باعث می شود هریک از زن و مرد وظایف و حقوق متفاوتی داشته باشند.

آیا زندگی خانوادگی طبیعی است یا قراردادی؟

بعضی زندگی انسان در اجتماع را یک امر طبیعی می دانند (مدنی بالطبع) و بعضی زندگی اجتماعی را قراردادی می دانند که انسان به اختیار خود و تحت تاثیر عوامل خارجی و نه درونی، آن را انتخاب کرده است. اما در زندگی خانوادگی چطور؟ در اینجا فقط یک نظر وجود دارد که زندگی خانوادگی بشر صد در صد طبیعی است، یعنی انسان طبیعتا منزلی آفریده شده است و همچنانکه بسیاری از حیوانات با آنکه زندگی اجتماعی ندارند اما به صورت «جفت» زندگی میکنند (۱۱).

حتی قرائن تاریخی دوره ای را نشان نمی دهد که در آن دوره انسان فاقد زندگی خانوادگی باشد یا رابطه عمومی و اشتراکی جنسی داشته باشد. غرض این است که

احساسات خانوادگی بشر امری طبیعی و غریزی است و مولود عادت و نتیجه تمدن نیست (۱۲).

زن یا مرد مسئله این است: جای بحث نیست که زن و مرد از نظر طبیعت اختلاف دارند اما سوال اینجاست که آیا آن تفاوت ها در تعیین حقوق و تکالیف زن و مرد

الکسیس کارل می گوید: به علت عدم توجه به این نکته اصلی (تفاوت در حقوق به علت تفاوت طبیعی)، طرفداران نهضت زن فکر می کنند هر دو جنس می توانند یک قسم تعلیم و ترتیب یابند و مشاغل و مسئولیت های یکسانی به عهده گیرند. این دانشمندان تفاوت های طبیعی دو جنس را مطرح می کنند و معتقد است که این تفاوت ها وظیفه و حقوق نامشابهی برای زن و مرد ایجاد می کند (۱۳).

بخش ششم: تفاوت های زن و مرد

تمام تفاوت هایی که برای زن و مرد برشمردیم، نشانه نقص یا کمال هیچ یک از دو جنس نیست. بلکه قانون خلقت این تفاوت ها را به وجود آورده است تا پیوند خانوادگی زن و مرد را محکم تر کند. این تفاوت ها قطعاً برای زندگی مشترک ساخته شده اند و مجرد زیستن انحراف از قانون خلقت است. انواع نظریات را در مورد تفاوت های جنسی در ادامه مرور می کنیم.

1. نظریه افلاطون: افلاطون با کمال صراحت مدعی است که زنان و مردان دارای استعداد های مشابهی هستند و زنان می توانند همان وظایفی را عهده دار شوند که مردان عهده دار می شوند. هرچند که افلاطون معتقد است که دو جنس در نیروهای جسمی و روانی از نظر کمی متفاوتند اما نیروهای جسمی و روانی آنها را از نظر کیفی برابر می داند.

با این حال افلاطون خدا را شکر می کند که یونانی آفریده شده نه غیر یونانی، آزاد به دنیا آمده و نه برده، مرد آفریده شده است و نه زن.

2. نظریه ارسطو: ارسطو در کتاب سیاست خود با عقیده استادش افلاطون مخالف است. او معتقد است تفاوت زن و مرد هم جنبه کمی دارد و هم جنبه کیفی. یعنی یک خلق و خو می تواند برای مرد فضیلت باشد اما برای زن قضیلت نباشد.

3. نظر دنیای امروز: (بر اساس برداشت شهید مطهری در سال ۴۶ یعنی سال ۱۹۶۸ میلادی و قبل از تصویب کنوانسیون منع هرگونه تبعیض علیه زنان و بدون ذکر منبع علمی)

در دنیای امروز علاوه بر تفاوت هایی که در قدیم در مورد این دو جنس با قضاوت های ظاهری بدست آمده بود به تفاوت های ریشه ای دیگری با گسترش علم پی برده اند و امروز می دانیم که زن و مرد از لحاظ جسمی، روانی و احساسات نسبت به یکدیگر دارای تفاوت هستند.

در اینجا به برخی از این تفاوت ها اشاره می کنیم:

- تفاوت از لحاظ جسمی: مردان درشت تر و خشن تر هستند، زنان کوچکتر و ظریفترند. حتی گفته می شود جنین دختر سریعتر از جنین پسر رشد می کند. مقاومت زن در برابر بسیاری از بیماری ها بیشتر است. ضربان قلب زن تند تر می زند هرچند که ریه مرد قادر به تنفس هوای بیشتری نسبت به زن است.

- از لحاظ روانی: میل مرد به ورزش، شکار، مبارزه، تجاوز (۱۴) و غوغا است. در مقابل میل زن به احساسات صلح جویانه، آرامش و سکوت است و به همین دلیل خودکشی زنان کمتر از مردان است. زن طبعاً به زینت و زیور و جمال و مد و آرایش علاقه دارد و احساسات زن بی ثبات تر است (۱۶). زن از مرد محتاط تر، مذهبی تر، پرحرف تر، ترسو تر و تشریفاتی تر است. زن در علوم استدلالی و مسائل خشک عقلانی به پای مرد نمی رسد ولی در ادبیات، نقاشی و سایر مسائل - که با ذوق و احساسات مربوط است - دست کمی از مرد ندارد. مرد بیشتر از زن قدرت رازداری دارد، زن از مرد رقیق القلب تر است و فوراً به گریه و احیانا به غش متوسل می شود. - از نظر احساسات به همدیگر: مرد بنده شهوت است و زن بنده محبت. مرد می خواهد شخص زن را تصاحب کند و در اختیار بگیرد و زن می خواهد دل مرد را تسخیر کند. مرد می خواهد زن را بگیرد و زن می خواهد که او را بگیرند. زن از مرد شجاعت و دلیری می خواهد و مرد از زن زیبایی و دلیری. زن حمایت مرد را گرانها ترین چیزها برای خود می شمارد. زن بیش از مرد قادر است بر شهوت خود مسلط شود. شهوت مرد ابتدایی و تهاجمی است و شهوت زن انفعالی و تحریکی (۱۷).

تفاوت های زن و مرد ۲:

پروفسور ریک (روان شناس آمریکایی) می گوید: زن و مرد بنا به مقتضیات جنسی خود به طور متفاوت عمل می کنند، آنها مکمل یکدیگرند ولی هیچ گاه یکی نمی شوند و به همین دلیل است که عاشق یکدیگر می شوند و از صفات و اخلاق یکدیگر خسته و ناراحت نمی شوند. پروفسور ریک ادامه می دهد: برای مرد خسته کننده است که

دائم در کنار زنی که دوستش دارد به سر برد(۱۷) اما هیچ لذتی برای زن بالاتر از این نیست که همیشه در کنار مردی که دوستش دارد باشد .

اگر مردی در دوران زندگی با چند معشوقه به سر برده باشد، به نظر زنان مرد جالبی است. اما مردها از زنی که بیش از یک مرد در زندگی وجود داشته باشد، متنفرند. و کلام آخر این که برای یک زن شکست بزرگی است که محبوب مردی واقع نشده باشد، بوسیده نشود و محبوب نباشد. اما مرد اگر نتواند دل زنی را به دست آورد، نتواند زنی را بیوسد، احساس شکست می کند(۱۸).

.....

نهضتی که در اروپا برای احقاق حقوق پامال شده زن صورت گرفت به دلیل اینکه دیر به این فکر افتاده بودند ، با دستپاچگی و عجله زیاد انجام گرفت . احساسات مهلت نداد که علم نظر خود را بگوید و راهنما قرار گیرد.

این نهضت یک سلسله بدبختیها را از زن گرفت و حقوق زیادی به او داد و درهای بسته ای را به روی او باز کرد اما در عوض ، بدبختیها و بیچارگیهای دیگری برای خود زن و برای جامعه بشریت به وجود آورد . مسلما اگر آنچنان شتابزدگی به خرج داده نمی شد ، احقاق حقوق زن به شکل بسیار بهتری صورت می گرفت و فریاد فرزنانگان از وضع نا هنجار حاضر و از آینده بسیار وحشتناکتر به فلک نمی رسید . ولی این امید باقی است که علم جای خود را باز کند و الهام بخش نهضت زنان شود . اظهار نظرهای دانشمندان اروپایی در این زمینه خود نشانه امید است.

به نظر میرسد آن چیزهایی که مقلدان غرب را در زمینه روابط زن و مرد ، تازه به نشئه فرو برده است ، خود غربیان دوره خمار آنها را طی می کنند.

بخش هفتم : مهر و نفقه

یکی از سنن بسیار کهن در روابط بشری این است که مرد هنگام ازدواج برای زن مهر قائل می شود. به علاوه در تمام مدت ازدواج عهده دار مخارج زن و فرزندان خویش بوده است؛ حال می خواهیم به بررسی ریشه این سنت بپردازیم.

تاریخچه مهر:

در ادوار ما قبل تاریخ که بشر به حالت توحش می زیسته و زندگی اش شکل قبیله ای داشته به علل نامعلومی ازدواج با همخون مجاز شمرده نمی شده است ، پس جوانان برای انتخاب همسر به میان قبایل دیگر می رفته اند. چون همواره حالت جنگ میان قبایل حکم فرما بود، انتخاب همسر از راه ربودن دختر صورت می گرفت .اما به تدریج صلح جای جنگ را گرفت و باعث شد رسم ربودن دختران منسوخ شود .پس پسر به میان قبیله دختری می رفت ، برای پدر دختر کار می کرد و پدر در مقابل ، دخترش را به داماد می داد. در آن زمان ثروت به گونه ای نبود که بتوان تمام مهر را به صورت ثروت پرداخت کرد. اما با پیدایش ثروت در جامعه انسانی، مهر از حالت کار کردن بیرون آمد و به شکل اهدا ثروت درآمد. در این نظام زن استقلال اجتماعی و اقتصادی نداشت و مورد بهره کشی اقتصادی از طرف شوهر واقع می شد. در واقع پولی که مرد به عنوان مهر می پرداخت و مخارجی که به عنوان نفقه پرداخت می کرد در مقابل بهره کشی اقتصادی بوده که از زن در ایام زناشویی می برده است.

مهر در نظام حقوقی اسلام:

در دیدگاه اسلامی مرد به هنگام ازدواج یک پیشکشی تقدیم به شخص زن می کند (که متعلق به خود زن است) و هیچ کس حق ندارد زن را به خدمت خود بگمارد و استثمار کند. مرد از نظر بهره برداری فقط می تواند در زمان زناشویی از وصال او بهره مند شود(۱۹) و در مقابل، زندگی او را در حد امکانات خود تامین نماید. این نظام همان است که اسلام آن را پذیرفته است و زناشویی را بر این اساس بنیان نهاده است .

به عقیده ما پدید آمدن مهر نتیجه تدبیر ماهرانه ایست که در متن خلقت و آفرینش برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آنها به یکدیگر به کار رفته است.

مهر از آنجا پیدا شده که در متن خلقت نقش هر یک از زن و مرد در مساله عشق مغایر نقش دیگری است . دانشمندان می گویند : مرد از زن شهوانی تر است . در روایات اسلامی وارد شده است که مرد از زن شهوانی تر نیست بلکه بر عکس است ، لکن زن از مرد در مقابل شهوت تواناتر و خود دارتر آفریده شده است . نتیجه هر دو سخن یکی است . به هر حال مرد در مقابل غریزه از زن ناتوانتر است . این خصوصیت همواره به زن فرصت داده است که دنبال مرد نرود و زود تسلیم او نشود و بر عکس ، مرد را وادار کرده است که به زن اظهار نیاز کند و برای جلب رضای او اقدام کند . یکی از این اقدامات این بوده که برای جلب رضایت او و احترام موافقت او هدیه ای نثار او می کرده است.

این هدیه و کادو منحصر به ازدواج مشروع نیست ، انجا هم که زن و مرد به صورت نا مشروعی می خواهند از وجود یکدیگر لذت ببرند و به اصطلاح می خواهند از عشق آزاد بهره ببرند ، باز مرد است که به زن هدیه می دهد . اگر احياناً قهوه یا چایی یا غذایی صرف کنند ، این مرد است که وظیفه خود می داند که پول آنها را بپردازد . زن برای خود نوعی اهانت تلقی می کند که بخاطر مرد مایه بگزارد و پول خرج کند.

عیاشی برای پسر مستلزم داشتن پول و امکانات مالی است و عیاشی برای یک دختر وسیله ایست برای دریافت کادوها . این عادات که حتی در روابط نا مشروع و غیر قانونی هم جاری است ، ناشی از نوع احساسات نا متشابه زن و مرد نسبت به یکدیگر است .

آیا زن امروز مهر و نفقه نمی خواهد؟

از نظر اسلام تامین بودجه کانون خانوادگی بر عهده مرد است و زن از این نظر مسئولیتی ندارد. حتی اگر زن دارای ثروت هنگفت باشد ملزم نیست در تامین مخارج زندگی شرکت کند. اسلام به شکل بی سابقه ای جانب زن را در مسائل مالی رعایت کرده است. یعنی هم به زن استقلال اقتصادی داده و هم مسئولیت تامین بودجه خانواده را از دوش او برداشته است (۲۰).

هنگامی که غرب پرستان می خواهند قانون نفقه را مورد انتقاد قرار دهند می گویند: فلسفه نفقه این است که مرد خود را مالک زن می داند و او را به خدمت خود می گمارد ، در حالی که اگر کسی قانون اسلام را از آن جهت مورد حمله قرار دهد که اسلام بیش از حد زن را نوازش کرده و مرد را به زیر بار کشیده ، بهتر می تواند به ایراد خود وجهه و صورت بدهد.

حقیقت این است که اسلام نخواسته به نفع زن یا مرد قانونی وضع کند ، بلکه اسلام سعادت جامعه بشریت را در نظر گرفته است.

به علاوه باید توجه داشت زن و مرد از لحاظ نیروی کار متفاوت اند و اگر بنا باشد مرد به زن بگوید ، ذره ای از درآمد خودم را خرج تو نمی کنم، هرگز زن قادر نیست خود را به پای مرد برساند . گذشته از این ها، احتیاج زن به پول و ثروت بیش از مرد است، تجمل و زینت از احتیاجات اصلی زن است که برابر است با مخارج چندین مرد، نتیجه اینکه توانایی تولید ثروت برای زن کمتر ، اما استهلاک ثروت زن بیشتر است. به علاوه زن باقی ماندن زن در جمال و نشاط اوست و اگر قرار باشد زن به دنبال هزینه ی زندگی و معاش برود زیبایی و زن بودن خود را از دست می دهد و دلیل اینکه مردان حاضر اند با جان کندن پول در آورند و تقدیم زن خود کنند تا او خرج سر و صورت خود کند این است که مرد نیاز روحی خود را به زن دریافته است و می داند که هر اندازه موجبات آسایش و فراغ زن را فراهم کند در واقع به سعادت خود خدمت کرده است.

زن از جنبه ی مالی نیازمند به مرد آفریده شده است و مرد از جنبه ی روحی نیازمند زن.

زن اگر به همسر قانونی خود متکی نباشد به مردان دیگر متکی خواهد شد و این دقیقاً فلسفه تبلیغ علیه نفقه توسط مردان شکارچی است.

آیا اعلامیه حقوق بشر به زن توهین کرده است؟

ماده ی بیست و سه بند سه:

هر کس که کار میکند به مزد منصفانه ای ذی حق می شود که زندگی او و خانواده اش را تامین کند.

ماده ی بیست و پنج بند یک:

هر کس حق دارد که سطح زندگانی خود و خانواده اش را از حیث خوراک، پوشاک و خدمات دیگر تامین کند و نیز می گوید: هر کس حق دارد در موقع بیکاری، بیماری، بیوگی یا در تمام مواردی که به علل خارج از اراده ی انسان وسایل امرار معاشش از دست رفته باشد باید از شرایط آبرومندانه ی زندگی برخوردار شود.

در اینجا اعلامیه ی حقوق بشر از دست دادن شوهر را از دست دادن وسیله معاش معرفی کرده و بیوگی را در ردیف بیکاری.

آیا این یک توهین بزرگ به زن است؟

مسئله اگر در یکی از کتابهای قانونی مشرق زمین چنین تعبیری یافت می شد فریاد اعتراض بعضی بلند می شد اما انسان واقع بین می فهمد که نه قانون خلقت نه اعلامیه ی حقوق بشر هیچ یک به زن توهین نکرده است. بلکه قانون خلقت برای اینکه زن و مرد را بهتر به هم پیوند دهد آن دو را نیازمند یکدیگر آفریده است. زن متکی

مرد از نظر مالی و مرد متکی به زن از نظر روحی.

بخش هشتم: مسئله ی ارث در اسلام

همانطور که اشاره کردیم، اسلام مهر و نفقه را امری لازم جهت استحکام زناشویی می داند و الغاء مهر و نفقه را موجب تزلزل خانواده و کشیده شدن زن به فحشا معرفی می کند.

حال که با مهر و نفقه از بودجه زندگی زن کاسته شده و تحمیلی از این نظر بر مرد است پس اسلام می خواهد این تحمیل از طریق ارث جبران شود، لذا برای مرد دو برابر زن ارث قرار داده است.

بخش نهم: حق طلاق

هیچ عصری مانند عصر ما خطر انحلال کانون خانوادگی و عوارض سوء ناشی از آن را مورد توجه قرار نداده است. در گذشته کمتر در مورد طلاق، عوارض سوء آن و علل پیدایش و جلوگیری از آن فکر میکردند، مسلماً تفاوت دیروز و امروز در این است که زندگی اجتماعی، شکلی پیدا کرده است که موجب جدایی و از هم گسستن پیوندهای خانوادگی بیشتری شده است (۱۲). و متأسفانه آینده خطرناکتری در پیش است.

محیط طلاق زای آمریکا:

مجله نیوز وویک نقل میکند که "زن آمریکایی کامجویی و لذت را بر استواری و نگهداری کانون خانوادگی مقدم می دارد". و ما معتقدیم که این محیط آمریکاست که این روحیه را به زن آمریکایی داده است، اگر زن آمریکایی سر به هوا شده است و کامجویی را به وفاداری ترجیح می دهد، زیاد هم مقصر نیست، این محیط اجتماعی است که چنین تیشه به ریشه کانون مقدس خانوادگی می زند (۲۲).

عجبا! پیشقراولان قرن روز به روز عوامل اجتماعی طلاق را افزایش می دهند و آنگاه فریاد می کشند که چرا طلاق اینقدر زیاد شده است. اینها از طرفی عوامل طلاق را افزایش می دهند و از طرف دیگر میخواهند با قید و بند قانون جلوی آن را بگیرند.

طلاق در عصر حاضر یک مشکل جهانی است. آنان که طلاق را ممنوع کرده اند از بسته بودن راه خلاصی از ازدواج های ناموفق می نالند. به عکس آنان که راه طلاق را برای زن و مرد متساویا باز کرده اند از نا استواری بنیان خانواده ها فریادشان به آسمان رسیده است و آنان که حق طلاق را فقط به مردان داده اند از دو ناحیه شکایت می کنند.

1. طلاقهای ناجوانمردانه: بعضی مردان پس از سالها زندگی، هوس زن نو در دلشان پیدا می شود و با رفتن به محضر و طلاق او، زن را از آشیانه خود می رانند.

2. از ناحیه امتناعهای ناجوانمردانه: زیرا بعضی مردان از طلاق زنی که امید و سازش و زندگی مشترک میان آنها وجود ندارد سر باز می زنند.

اسلام طلاق را حلال مبعوض (موردبغض و خشم) نامیده است! حال باید ببینیم اگر طلاق حلال است چرا مبعوض شده است؟ و اگر مبعوض است چرا حلال شده؟ اسلام با طلاق، سخت مخالف است، اسلام می خواهد تا حد امکان طلاق صورت نگیرد، اسلام طلاق را به عنوان یک چاره جویی در مواردی که چاره منحصر به جدایی است تجویز کرده است. همه رازها در این نهفته است که زوجیت و زندگی زناشویی یک علقه طبیعی است نه قرار داد، این بنیان با دیگر بنیانهای اجتماعی متفاوت است. یعنی طبیعت و غریزه در رابطه زناشویی دخالت دارد.

مکانیسم طبیعی ازدواج که اسلام قوانین خود را بر اساس آن وضع کرده این است که زن در خانواده محبوب و محترم باشد. پس اگر زنی از این مقام سقوط کرد و شعله محبت مرد نسبت به او خاموش شد پایه و اساس خانواده خراب شده، یعنی یک اجتماع طبیعی به حکم طبیعت از هم پاشیده پس نمی توان آن را یک امر زنده و باقی فرض کرد. توصیه های اسلام بر اینکه زن حتما باید خود را برای شوهر بیاراید، رغبت های جنسی او را اشباع کند و با پاسخ منفی دادن در او عقده و ناراحتی ایجاد نکند و در عوض به مرد توصیه شده به زن خود محبت و مهربانی کند و علاقه خود را کتمان نکند و همچنین تدابیر اسلام مبنی بر این که التذاذ جنسی محدود به محیط خانواده باشد، همه و همه برای این است که اجتماع خانواده از هم نپاشد.

مقام طبیعی مرد در حمایت خانوادگی:

از نظر اسلام منتهای اهانت به زن است که مرد به او بگوید دوست ندارم. و آنگاه قانون بخواد آن زن را به زور و اجبار در آن خانه نگهدارد. ممکن است قانون بتواند به اجبار زن را در خانه نگه دارد ولی قادر نیست زن را در مقام طبیعی محبوبیت در خانه نگه داری کند، قانون قادر است مرد را به نگهداری زن و پرداخت نفقه مجبور کند اما نمیتواند از مرد یک فداکار بسازد. اینجا پرسش دیگری پیش می آید و آن این است که اگر شعله محبت از طرف زن خاموش شود، چه؟ باید بدانیم حیات خانواده وابسته به علاقه طرفین است نه یک طرف. اما همان طور که قبلا گفتیم، روان شناسی زن به گونه ای است که محبت زن به صورت عکس العمل به علاقه و احترام مرد است، از این رو علاقه زن به مرد معلول علاقه مرد به زن است. در حالی که بی علاقهگی زن، نه تنها در علاقه مرد تاثیری ندارد بلکه ممکن است آن را تیز تر کند پس طبیعت کلید فسخ طبیعی ازدواج را به مرد داده است (۲۳). حال معلوم شد که منطق اسلام مبتنی بر مالکیت مرد و مملوکیت زن نیست. اسلام با شعاع وحی به نکات اساسی در بنیان خانوادگی پی برده است که علم پس از ۱۴ قرن خود را به آنها نزدیک کرده است.

در پایان باید اشاره کنم که در اسلام از نظر بسیاری از فقهای بزرگ زمان از جمله علامه حلی (برعکس بسیاری دیگر) مقوله ای بنام طلاق قضایی وجود دارد که در آن حاکم شرع موظف است زنایی را که بلا تکلیفند، یعنی آنانی را که نه شوهرانشان حقوقشان (نفقه و کسوه، همخوابگی و زناشویی، حسن معاشرت اخلاقی) را رعایت میکنند و نه طلاقشان می دهند را طلاق دهد و آنان را از آن وضعیت نجات دهد. پس در اسلام بن بست طلاق نداریم.

بخش دهم: تعدد زوجات

هر چند تک همسری طبیعی ترین فرم زناشویی است که در آن روح اختصاص مالکیت فردی و خصوصی حکم فرماست.

اما نیاز است که انواع دیگر روابط جنسی به طور مختصر شرح داده شود:

1. کمونیسم جنسی:

یعنی نه مرد به زن معینی اختصاص داشته باشد و نه زن مخصوص مرد معین باشد که در واقع مساوی است با نفی زندگی خانوادگی. تاریخ و فرضیات مربوط به ما قبل آن تاریخ، دوره ای را نشان نمی دهد که کمونیسم جنسی بر آن حکم فرما بوده باشد.

2. چند شوهری:

شکل دیگر چند همسری چند شوهری است.

در صحیح بخاری از عایشه نقل می شود که: «در جاهلیت عرب چهار نوع زناشویی وجود داشته است:

1. یک نوع همان است که امروزه رایج است که با خواستگاری مرد از زن انجام می شود.

2. در نوع دیگر، مرد زن خود را تشویق به زناشویی با مرد دیگری می کرد تا از او آبتن شود و بتواند برای شوهر اولش نسل بهتری به وجود آورد که در حقیقت این کار برای بهبود و اصلاح نسل صورت می گرفت.

3. گروهی از مردان که کمتر از ۱۰ نفر بودند با یک زن ارتباط برقرار می کردند، آن زن آبتن می شد و فرزندی به دنیا می آورد. سپس آن زن می توانست از بین آن مردان یکی را به اختیار خود برگزیند.

4. نوع آخر، زنایی که رسماً عنوان روسپی داشتند و با هر کس ارتباط برقرار می کردند، اما پس از آنکه این زنان فرزندان به دنیا می آوردند، همه مردانی که با آن زن رابطه داشتند جمع می شدند و آنگاه قیافه شناس و کاهن می آمدند تا پدر آن فرزند را تشخیص دهند و آن مرد هم مجبور بود آن فرزند را فرزند قانونی و رسمی خود بداند.

اشکال چند شوهری:

اشکال عمده و اساسی که چند شوهری به وجود میآورد، همان اشتباه انتساب است. به علاوه چند شوهری نه تنها با طبیعت انحصار طلبی مرد نا موافق است، با طبیعت زن نیز مخالفت دارد. تحقیقات روان شناسی ثابت کرده است که زن بیش از مرد خواهان تک همسری است.

علل تاریخی تعدد زوجات:

1. علل جغرافیایی: منتسکیو و گوستاو لوبون تاکید زیادی دارند که علل جغرافیایی را دخالت دهند. به عقیده این متفکران، آب و هوای مشرق زمین مقتضی رسم تعدد زوجات بوده زیرا زنان در آب و هوای مشرق زمین هم زود تر بالغ می شوند هم زود تر پیر می شوند. به علاوه مرد پرورده مشرق زمین از لحاظ نیروی جنسی طوری است که یک زن نمی تواند او را ارضا کند.
2. محدود بودن دوره فرزندزایی زن: به عقیده بعضی محدود بودن سن زن از نظر تولیدمثل و رسیدن او به سن یائسگی یکی از عوامل پیدایش رسم تعدد زوجات بوده است. میل مرد به داشتن فرزند بیشتر و عدم میل او به طلاق زن اول سبب چند همسری شده است.
3. عوامل اقتصادی: در دوران قدیم بر خلاف امروز زن و فرزند زیاد از لحاظ اقتصادی به نفع مرد بوده است. مرد از زنان و فرزندان خود کار می کشیده است و احيانا فرزندان خود را می فروخته است. از این جهت می تواند علت تعدد زوجات واقع شود، زیرا مرد تنها با قبول همسری رسمی زن می تواند این مزیت را برای زن تامین کند ولی چنانچه می دانیم این علت را به همه مواردی که تعدد زوجات داشته است نمی توان تعمیم داد.
4. فزونی عددی زنان بر مردان: آخرین و مهمترین عامل، فزونی عددی زنان بر مردان است. در کل موالید زن و مرد مساوی است اما تلفات بیشتر مرد سبب می شود که عده زنان آماده ازدواج از عده مردان آماده ازدواج بیشتر باشد. پس در صورت تک همسری گروه فراوانی از زنان از داشتن شوهر قانونی و خانه و زندگی محروم می شوند.

حق زن در چند همسری (در اعلامیه حقوق بشر)

از نظر ما یک نقیصه بزرگ در اعلامیه حقوق بشر این است که به حق تاهل توجهی نکرده است. این حق مخصوصا از ناحیه زن اهمیت بیشتری دارد، زیرا که ازدواج برای مرد از جنبه های مادی اهمیت دارد و برای زن از جنبه های معنوی و عاطفی.

حق تاهل برای یک مرد یعنی اشباع غریزه و حق همسر و شریک داشتن. اما حق تاهل برای یک زن علاوه بر همه اینها حق حامی و سرپرست داشتن است. حال اگر تک همسری تنها صورت قانونی ازدواج باشد، عملا گروه زیادی از زنان از حق طبیعی انسانی خود (حق تاهل) محروم می مانند. بر عهده زنان روشن بین مسلمان است که شخصیت واقعی خود را باز یابند و به نام حمایت از حقوق حقه زن، به نام حمایت از اخلاق و نسل بشر به کمیسیون حقوق ملل در سازمان ملل پیشنهاد کنند که تعدد زوجات را در همان شرایط منطقی که اسلام گفته، به عنوان خدمت به جنس زن به رسمیت بشناسد.

آیا طبیعت مرد چند همسری است؟

حتما تعجب خواهید کرد اگر بشنوید عقیده رایج فیلسوفان و روانشناسان غربی بر این است که مرد چند همسری آفریده شده است و تک همسری بر خلاف طبیعت اوست (۲۰۵).

اما ما با این عقیده مخالفیم و معتقدیم که محیطهای اجتماعی عوامل خیانت را در مرد به وجود میآورند نه خلقت.

چند همسری، عامل نجات تک همسری:

بلی، مجاز بودن تعدد زوجات بزرگترین عامل نجات تک همسری است. به این معنی که در شرایطی که موجبات تعدد زوجات پیدا می شود و عده زنان نیازمند به ازدواج از مردان نیازمند فزونی می یابند، اگر حق تاهل این عده زنان به رسمیت شناخته نشود و به مردانی که شرایط جسمی، مالی و اخلاقی دارند اجازه چند همسری داده نشود، رفیقه بازی و معشوقه گیری ریشه تک همسری واقعی را می خشکاند.

درواقع مسئله این نیست که تک همسری بهتر است یا چند همسری، تردیدی نیست که تک همسری بهتر است. تک همسری یعنی اختصاص خانوادگی، یعنی اینکه جسم و روح هر یک از زوجین از آن یکدیگر باشد. بدیهی است که روح زندگی زناشویی که وحدت و یگانگی است در زوجیت اختصاصی بهتر و کاملتر پیدا می شود اما به واسطه ضرورت های اجتماعی، مخصوصا فزونی عده زنان در سن ازدواج، تک همسری مطلق ممکن نیست و در واقع تک همسری تمام خانواده ها افسانه ای بیش نیست. پس دو راه در پیش است:

1. رسمیت یافتن تعدد زوجات که در این صورت تعداد مردان چند همسر به ده درصد کل مردان هم نخواهد رسید.

2. رواج معشوقه بازی که در این صورت چون هر زن میتواند با چند مرد ارتباط داشته باشد، پس اکثر متاهلان در واقع چند همسر خواهند داشت.

آری این است صورت صحیح مسئله چند همسری. اما مبلغان غربی حاضر نیستند صورت صحیح آن را طرح کنند و با لحنی معصومانه می گویند ما طرفدار مرد تک همسر و باوفا هستیم نه مرد چند همسر بی وفا و آنوقت...

اشکالات و معایب چند همسری:

1. مشکلات روحی: در روابط زناشویی آنچه عمده و اساس است امور معنوی و عشق است، پس آنچه که روح ازدواج و جنبه انسانی آن است عشق است که آن هم قابل قسمت نیست، پس تعدد زوجات محکوم است.

اما این تصور در واقع یک تخیل شاعرانه است، در اینجا سخن از ظرفیت روح بشر است، و مسلماً ظرفیت روحی بشر آنقدر محدود نیست که نتواند چند علاقه را در خود جای دهد.

2. مشکلات حقوقی: کسانی که مدعی هستند حق و عدالت ایجاد می کند که تعدد زوجات با اجازه همسر پیشین باشد، فقط از زاویه تفنن و تنوع طلبی مطلب را نگریسته اند و ضرورت های اجتماعی را از یاد برده اند که اساساً اگر ضرورت اجتماعی در کار نبود، تعدد زوجات حتی با اجازه همسر پیشین قابل قبول نمی بود.

نقش اسلام در چند همسری:

اسلام نه چند همسری را اختراع کرد و نه آن را نسخ کرد. ولی اسلام رسم تعدد زوجات را اصلاح کرد. که می توان این اصلاحات را به سه بخش تقسیم کرد.

1. محدودیت: اولین اصلاح تعیین حداکثر تعداد برای چند همسری بود، زیرا در زمان صدر اسلام افرادی بودند که حتی ده زن داشتند .

2. عدالت: اسلام عدالت را شرط کرد و اجازه نداد تبعیضی میان زنان یا میان فرزندان آنها صورت بگیرد و در کمال صراحت اعلام کرد: اگر به عدالت خود ایمان ندارید پس به یک زن اکتفا کنید (۲۶).

3. شرایط دیگر: گذشته از شرایط بالا، زن یکسری حقوق مالی و استماعی به عهده مرد دارد و مردی حق ازدواج دوباره دارد که امکانات مالی به او این اجازه را بدهد.

مرد امروز و تعدد زوجات

مرد امروز از تعدد زوجات روگردان است. چرا؟؟؟

آیا به خاطر اینکه می خواهد به همسر خود وفادار باشد؟

یا اینکه میخواهد حس تنوع طلبی را از طریق گناه ارضا کند؟

مرد دیروز اگر می خواست گناه کند راه گناه چندان باز نبود، ناچار تعدد زوجات را بهانه می کرد و از انجام بعضی تعهدات مالی درباره زنان و فرزندان چاره ای نداشت . اما مرد امروز می خواهد بدون هیچ اجبار و تعهدی به هوسرانیهای بی پایان خود بپردازد.

مرد امروز تحت صدها عنوان کام خود را از زن می گیرد بدون آنکه دیناری از جیب خود بپردازد (۲۷).

با چنین امکاناتی مرد امروز چه حاجت به تعدد زوجات دارد؟؟؟

حرف آخر:

آنچه مایه تاسف من است این است که مردم ما چرا گاهی منطق را از دست می دهند؟ چرا اگر گوهری در دست دارند، و مردم آن سوی جهان می گویند این گردوست، باور می کنند و دور می اندازند، و اما اگر گردویی در دست اجنبی ببینند و به آنها گفته شود این گوهر است، به راحتی باور میکنند و شیفته آن می شوند؟!!